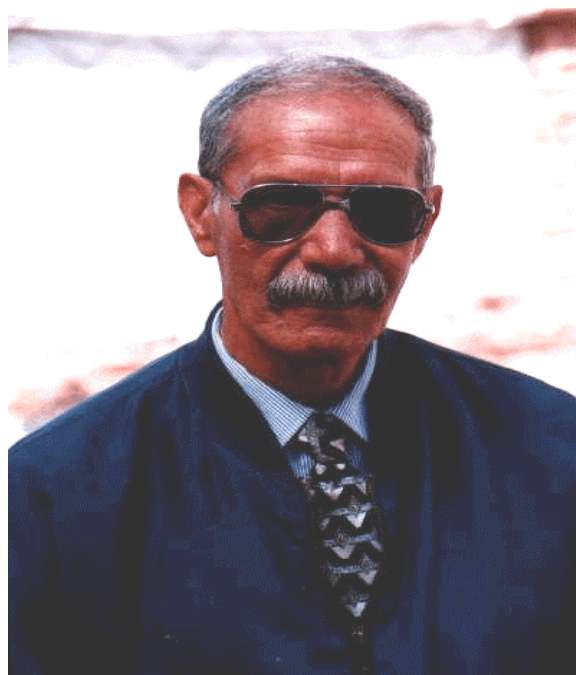




دو مصاحبه مطبوعاتی



کیانوری

از نگاه

عموئی

روزنامه "عصر آزادگان" گفتگوی زیر را پس از درگذشت نورالدین کیانوری، با محمد علی عموئی انجام داد و منتشر ساخت:

عصر آزادگان: زندگی سیاسی و رهبری کیانوری را بر حزب توده (ایران) چگونه ارزیابی می کنید؟
عموئی: با توجه به حضور مستمر و چند دهه‌ای آقای کیانوری بویژه در کادر رهبری، وی یکی از برجسته‌ترین افراد در کادر رهبری حزب بود. کیانوری یکی از چهره‌هائی است که با وجود داشتن شرایط مناسب خانوادگی و تحصیلی که می توانست به واسطه آن امتیازاتی بدست آورد، به خاطر آرمان‌هایش زندگی خود را در گرو این مبارزه گذاشت. پس از ترور نافرجام شاه، که سعی کردند آن را به حساب حزب بگذارند، آقای کیانوری بازداشت و زندانی شد. وی پس از آزادی نیز همچنان به فعالیت خود ادامه داد، تا این که پس از کودتای ۲۸ مرداد باز هم سرکوب شدید حزب آغاز شد و سازمان افسری حزب ضربه سنگینی خورد و بسیاری از ما دستگیر شدیم. پس از کودتای ۲۸ مرداد آقای کیانوری منزل ثابتی نداشت و همواره خانه به خانه می گشت تا اینکه در سال ۱۳۳۴ مجبور شد جلای وطن کند.

ایشان تا فروردین سال ۱۳۵۸ مدتی در شوروی و سپس در آلمان دمکراتیک بود، ولی همچنان در رهبری حزب حضور داشت و به عبارتی از فعال‌ترین و پرکارترین دبیران حزب بود.

البته، تعریف از این خصوصیات مثبت به هیچ وجه نافی ضعف‌ها و کاستی‌های او نیست. همان طوری که هر انسانی در عمل مرتکب اشتباه می‌شود، آقای کیانوری نیز اشتباهاتی داشت. در دهه ۴۰ به علت پاره‌ای اختلافات آقای کیانوری از سمت‌های تعیین کننده در رهبری حزب فاصله داشت، ولی پس از تغییر رادمنش و جایگزینی ایرج اسکندری به عنوان دبیر اول، وی وارد هیات سیاسی حزب شد.

عصر آزادگان: کیانوری در خارج از کشور چه سمتی در تشکیلات حزب داشت؟
عموئی: آقای کیانوری (پس از بازگشت دوباره به ترکیب رهبری حزب) تشکیلات حزب را در اروپای غربی و ایران اداره می‌کرد. در پائیز ۵۷ (با اوج گیری روند انقلابی در ایران) نیز رهبری حزب صلاح دید که دبیر اولی حزب را به عهده کسی بگذارد که از توانایی کافی برخوردار باشد. در نتیجه آقای کیانوری انتخاب شد.

پس از نرووز ۵۸ (پیروزی انقلاب و سرنگونی نظام شاهنشاهی) او از مهاجرت اجباری به میهن بازگشت و فعالیت مجدد خود را آغاز کرد، تا اینکه در بهمن ۱۳۶۱ رهبران حزب دستگیر و بازداشت شدند.
آقای کیانوری تا سال ۷۰ در اوین بازداشت بود و پس از آن تا سال ۷۵ در آپارتمانی به همراه همسرش تحت مراقبت ویژه قرار داشت و در سال ۷۵ نیز به منزلش در خیابان سنائی بازگشت.



عصر آزادگان: بسیاری معتقدند که رهبری کیانوری، حزب تحت رهبری او را به بحران کشید. **عمومی:** رخدادهایی که در سطح جهانی به وجود آمد و مسائلی که در داخل رخ داد و ایراد اتهامات خلاف واقع به حزب، همه و همه دست به دست هم داد و بحران حزب را به وجود آورد که پدید آورنده آن تنها آقای کیانوری نبود، بلکه به سیاستگذاری روز در داخل نیز ارتباط داشت.

عصر آزادگان: مهمترین نقدهایی که از داخل یا خارج حزب توده بر آقای کیانوری شده، چیست؟ **عمومی:** پاره‌ای اقدامات تک روانه وی می‌تواند پایه اساسی یک نقد را تشکیل دهد، چرا که یک اصل مهم به نام اصل رهبری جمعی در حزب وجود داشت که بر اساس آن، همه سیاستگذاری‌ها و وظیفه هیات سیاسی حزب است. در هیات دبیران نیز تعدادی دبیر هستند که شعب مختلف هیات سیاسی حزب را اداره می‌کنند و در میان این دبیران یک نفر به نام دبیر اول است. به همین خاطر ما هیچوقت دبیر کل نداشتیم. دبیر اول ضمن اینکه موقعیت ممتازی در میان کادر رهبری دارد، باید حتما نظرش بر اساس نظرات جمع باشد در حالی که آقای کیانوری در مواردی شخصا تصمیم‌گیری می‌کرد و به نظریات جمع کاری نداشت و این نقد اساسی بر آقای کیانوری همیشه وارد بود.

عصر آزادگان: مخالفت‌های شدید برخی گروه‌های چپ با کیانوری و حزب توده بر سر چه بود؟ **عمومی:** اگر تاریخچه حزب را مرور کنیم، می‌بینیم پس از جدا شدن خلیل ملکی از حزب اختلافاتی به وجود آمد که منجر به ایجاد یک خط سوم در حزب شد. در جریان شکل‌گیری نهضت ملی نیز حزب برداشت نادرست نسبت به نهضت پیدا کرده بود و علت آن این بود که رهبران نهضت ملی گوشه‌چشمی به ایجاد رابطه با آمریکا داشتند و معتقد بودند که ایران همواره از روسیه و انگلیس ضربه دیده است، ولی آمریکا در این زمینه بسیار مستقل‌تر رفتار کرده است و هیچگاه ایران تحت سلطه و مستعمره آمریکا نبوده است. در مقابل، حزب نیز اگر چه معتقد بود، درست است که انگلیس و روسیه همیشه سلطه خود را بر ایران داشتند و بلایایی که در زمان قاجار بر ایران نازل شده بود از سوی این دو ابر قدرت بود، ولی پیدایش رضاخان قلدر - بویژه پسرش - را باید نتیجه سیاست‌های همین کشور جدیدالولاده، یعنی آمریکا دانست. حزب اعتقاد داشت که امیدوار به آمریکا بودن در واقع نفت را از چنگ انگلیس خارج کردن و سپردن به آمریکاست. اختلاف دیگر حزب با جبهه ملی در مورد ترکیب کابینه دکتر مصدق بود. دکتر مصدق در کابینه اول خود کسانی مثل گلشانیان و سرلشکر زاهدی را انتخاب کرده بود که حزب با توجه به شناختی که در مورد آنها داشت، نسبت به کابینه مشکوک شده بود، تا این که ماجرای ۳۰ تیر بوجود آمد و پس از آن کابینه تغییر کرد و به دنبال آن رابطه حزب با جبهه ملی رو به بهبود رفت.

عصر آزادگان: اهداف حزب توده پس از انقلاب اسلامی تا چه اندازه در جهت اهداف نظام جمهوری اسلامی قرار داشت؟ **عمومی:** آرمان‌های حزب در واقع برای حفظ دستاوردهای انقلاب بود و به همین خاطر ما از قانون اساسی جمهوری اسلامی دفاع کردیم در حالی که بسیاری از گروه‌های چپ چنین نکردند.

عصر آزادگان: فکر نمی‌کنید نگاه مارکسیستی حزب توده با انقلاب اسلامی ناسازگاری‌هایی داشت؟ **عمومی:** درست است که اصول و اندیشه ما مبتنی بر شکل‌گیری یک نظام سوسیالیستی قرار داشت، ولی اعتقادمان این بود که رفتن به چنان نظامی به جز گذر از نظام واسطه امکان‌پذیر نیست. در عین حال ما با توجه به اینکه از قانون اساسی جمهوری اسلامی دفاع کردیم، ولی نظرانی نسبت به پاره‌ای از مواد این قانون داشتیم و امیدوار بودیم در شرایطی با متمم‌هایی، بخشی از مواد این قانون اصلاح شود. به هر حال، ما تمام تشکیلاتمان، مطابق قانون در وزارت کشور ثبت بود و وزارت ارشاد به روزنامه ارگان ما اجازه انتشار داده بود، ولی اینکه چگونه شد وضعیت حزب به اینجا کشیده شد باید بگویم، که اساس داوری را باید روی گرایش‌های سیاسی متفوق در ایران قرار داد.

عصر آزادگان: بسیاری کیانوری را یک سیاستمدار پراگماتیسم می‌دانند و از این جهت معتقدند این عمل‌گرایی گناه او را به عرصه‌های غیر اخلاق‌گرایانه‌ای در سیاست می‌کشاند. **عمومی:** بخش اول را قبول می‌کنم، ولی نتیجه‌گیری را خیر. او کاملا عمل‌گرا بود و تنها نقدی که بر کیانوری وارد بود گرایش فردگرایانه بود، ولی غیراخلاقی بودن او را در سیاست نمی‌پذیرم.

عصر آزادگان: برخی از منتقدان، به نقش کیانوری در فروپاشی حزب توده اشاره می‌کنند. **عمومی:** اگر بخواهم به نقش آقای کیانوری در دستگیری افراد و پاشیده شدن حزب پاسخ بدهم، باید بگویم هیچ نقشی مطرح نیست، اگر هم نقشی باشد به شیوه رفتار آقای پرتوی، مسئول سازمان مخفی در زندان مربوط است.



عصر آزادگان: به عنوان آخرین سؤال، درباره ویژگی‌های شخص کیانوری به عنوان یک چهره سیاسی چه سخنی دارید؟
عموئی: کیانوری به راهی که طی می‌کرد، عمیقاً معتقد بود و بشدت بر روی عقیده‌اش پافشاری می‌کرد. البته نقدهایی بر آثارش وجود دارد و آن هم به علت داوری‌های غیرمنصفانه‌ای است که در نبود دوستان و همفکرانش، در کتاب خود انجام داده بود.



گفتگو با "آفتاب امروز":

محمد علی عموئی:

با قاطعیت می‌گوییم:

کیانوری بشدت شکنجه شده بود!



روزنامه "آفتاب امروز"، که پس از توقیف روزنامه "سلام" و با همت بخشی از کادر تحریریه این روزنامه منتشر می‌شود، در شماره ۱۸ آن خود و در ارتباط با درگذشت نورالدین کیانوری، گفتگوئی با محمد علی عموئی انجام داده و منتشر ساخت. متن این گفتگو را نیز در زیر می‌خوانید:

آفتاب امروز: شما از چه وقت کیانوری را می‌شناختید؟
عموئی: من به اعتبار عضویتیم در حزب توده ایران با ایشان آشنا بودم. آقای کیانوری از مسئولین و عضو کمیته مرکزی بودند و من در تشکیلات افسران. البته در این تاریخ ارتباطی با هم نداشتیم. در سال ۱۳۳۳ بنده به اتفاق جمعی از اعضای حزب توده ایران دستگیر شدیم. بعد از ۲۵ سال، یعنی در سال ۵۷ با فشار مردم از زندان آزاد شدم و تجدید فعالیت علنی حزب موجب شد با دیگر دوستانی که از مهاجرت اجباری از خارج به ایران بازگشتند و دوستان آزاد شده از زندان دور هم جمع شدیم. در اینجا بود که با آقای کیانوری به مدت ۴ سال، یعنی



از اوئل سال ۱۳۵۸ تا زمان دستگیری ایشان، به عنوان رهبر حزب و من به عنوان عضو هیات سیاسی با یکدیگر جلسات مکرر داشتیم. از سال ۶۱ که من و تعداد کثیری از اعضا و فعالان حزب دستگیر شدیم نیز با ایشان در زندان به سر می بردم.

در زندان نیز متاسفانه با فشارهایی که به وی وارد کردند آن اعترافات را کرد که همه دیدیم اعترافاتی بود که بیشتر خوراک برای تماشای داشت تا ارزش خبری.

من به طرز قاطع می گویم که کیانوری در زندان تحت فشار شدید و سوء رفتار قرار داشت. حتی ایشان بعد از این که مراحل بازجویی را سپری کردند نامه‌ای به مسئولان نوشتند و طی آن به صراحت بیان کردند که این اعترافات به زور گرفته شده است. ما هم این را به گالیندوپل (نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل) گفتیم. او در زندانی که من و کیانوری بودیم به دیدنمان آمد و در آنجا کیانوری آسیب هائی را که به او وارد شده بود مطرح کرد.

آفتاب امروز: چگونه کیانوری از زندان آزاد شد؟

عموئی: در تیر ماه سال ۶۴ ما را به جایی بردند به نام دادگاه که نه وکیل داشت و نه پرونده خوانی داشت، تنها ورقه‌ای به ما دادند به نام کیفرخواست و بعد هم بدون ابلاغ هیچ ورقه کتبی دادگاه انقلاب اعلام کرد که حکم ما اعدام است. ما به مدت ۴ سال به انتظار اعدام بودیم تا سال ۶۸ که با آمدن گالیندوپل قرار شد دادگاه تجدید نظر تشکیل شود. تا آن زمان از تجدید نظر خبری نبود. بعد به ما گفته شد که می‌توانید وکیل داشته باشید. در سال ۷۰ بنا به درخواست کیانوری و مریم فیروز (فرمانفرما) از آنجائی که با هم در زندان بودند و مایل بودند تا با هم باشند و در زندان چنین امکانی نبود، آپارتمانی در اختیار آنان قرار داده و آنها تحت مراقب وزارت اطلاعات در آن آپارتمان بسر می‌بردند.

آفتاب امروز: حکم کیانوری از اعدام تقلیل یافت و به انتقال به یک آپارتمان تبدیل شد. آیا دادگاه تجدید نظر در این خصوص تشکیل شد؟

عموئی: خیر، هیچ دادگاهی بعد از همان دادگاه اولی که اشاره کردم تشکیل نشد، تنها یک روز به ما گفتند که از طرف مقامات بالا خواسته‌اند تا پرونده شما بسته شود.

مدتی امیرانتظام و کیانوری در این آپارتمان تحت نظر بودند. زمانی که خانم فرمانفرما برای مرخصی استعلاجی به منزل دخترش رفته بود کیانوری و امیرانتظام در آن آپارتمان با هم به سر می‌بردند، اما بعد از مراجع خانم فیروز، امیرانتظام از آنجا منتقل شد و این دو با هم در آن آپارتمان بودند. تا سال ۷۵ و آزادی کامل که آپارتمانی در خیابان سنائی اختیار کرده و با هم در آنجا به سر می‌بردند.

آفتاب امروز: علت دستگیری کیانوری چه بود؟

عموئی: به من اتهام جاسوسی زده شد. من که ۲۵ سال در زندان شاه بودم، بعد از چند سالی مجددا دستگیر و دوباره ۱۲ سال در زندان بسر بردم نمی توانستم با کسی ارتباط برقرار کنم که بتوانم جاسوس باشم. کیانوری هم همانطور که در دفاعیاتش نوشته بود ارتباط با سفارت شوروی داشته، اما خبر محرمانه‌ای نداده، بلکه خبری بوده مربوط به گزارش در باره یک فانتوم آمریکائی و مسائل مربوط به ساخت آن که اصلا ربطی به ایران نداشته است. به وی اتهام تبلیغات بر علیه اسلام زده بودند که چنین نبود، بلکه حزب بعد از انقلاب سعی می‌کرد کاملاً در خط باورهای مردم حرکت کند.

آفتاب امروز: از سال‌های آخر عمر کیانوری بگوید.

عموئی: من ارتباطی با ایشان نداشتم و از چگونگی مرگ وی نیز مطلع نیستم. به نظر من دلیل این عدم رویکرد، محدودیت‌هائی بود که بر ایشان وارد شده بود. از سال ۷۵ که ایشان بیرون آمد من حتی یکبار هم ایشان را ندیدم.

آفتاب امروز: چرا حزب توده از کودتای ۲۸ مرداد بی‌خبر ماند؟

عموئی: یک سوء تفاهم جدی، در این باره بین نهضت ملی و حزب توده وجود داشت. تا آن موقع همه از حزب انتظار داشتند تا با کودتاچیان بجنگد، درحالیکه ما از یک سال قبل از کودتا توطئه‌هائی را که در درون ارتش روی می‌داد به دکتر مصدق گزارش می‌کردیم و به شدت احساس مسئولیت می‌کردیم.

آفتاب امروز: شنیده شده است که یادداشت‌ها و خاطرات کیانوری آماده انتشار است.

عموئی: وی در زندان یادداشت هائی از خاطرات خود تهیه کرده بود، چنانچه بعد از انتشار یادداشت خاطرات در صفحه آخر وعده داده بود که بقیه این نوشته‌ها در دست انتشار است.

